

بررسی چالش ها و فرصتهای امنیتی در مرزهای شرقی

صدیقه لکزایی

عضو هیات علمی دانشگاه زابل، گروه معارف، فارغ التحصیل رشته علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران از دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم
s.lakzaee@yahoo.com

چکیده

تامین امنیت مرزها، همواره یکی از موضوعات مهم و کاربردی در جغرافیای سیاسی می باشد که نه تنها با گذشت زمان از اهمیت آن کم نشده بلکه معیارها و مسایل جدیدی نیز به آن اضافه گردیده است. در حقیقت آن چه که امروزه همه درباره آن متفق القول هستند این است که داشتن مرزهای مطمئن و امن در اجرای سیاست حسن همجواری و اعمال حاکمیت دولت در هر کشوری نقش کلیدی و هدایت کننده داشته و از کاربرد وسیعی برخوردار می باشد و پیچیدگی مسایل مرزی در عصر کنونی ضرورت توجه به ابعاد گوناگون آن را خصوصا از بعد امنیتی بیشتر نمایان می سازد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که اساسا در محدوده مرز ایران و افغانستان چه مسائل مهم و کلیدی امنیتی وجود دارد که دو کشور ایران و افغانستان را ملزم به همکاری پیرامون آن می نماید؟ با استفاده از تئوریهای مطرح درباره امنیت و استفاده از نظریه بحران اسپریگنز، با طرح مسایل مهم و برجسته سیاسی، امنیتی و اقتصادی مشترک میان دو کشور به ارائه راهکارهایی بپردازیم. بدون تردید همکاری در این حوزه ها ناشی از نفع مشترک و متقابل است که می تواند به حل بحرانها و ایجاد فرصت ها در مناطق مرزی کمک کند. لذا برای کشورهایی چون ایران که دارای تنوع مرزها و تعدد همسایگان و تداخل های قومی و فرهنگی با کشورهای پیرامونی هستند، تصمیم گیری و تفکر در مورد امنیت ملی و امنیت داخلی کشور بدون توجه به امنیت مرزها غیر ممکن است. موضوع مدیریت و کنترل مرزها مساله ای بسیار حیاتی و استراتژیک محسوب می شود. بنابراین به منظور مدیریت و کنترل مرزها به طور کلی سه استراتژی تهدید محور، فرصت محور و تلفیقی را می توان مورد مطرح کرد.

گردآوری اطلاعات کتابخانه ای و روش نگارش توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی: مرز، امنیت، بحران، توسعه، فرصت محور، تهدید محور.

مقدمه

تامین امنیت مرزها، همواره یکی از موضوعات مهم و کاربردی در جغرافیای سیاسی می باشد که نه تنها با گذشت زمان از اهمیت آن کم نشده بلکه معیارها و مسایل جدیدی نیز به آن اضافه گردیده است. در حقیقت آن چه که امروزه همه درباره آن متفق القول هستند این است که داشتن مرزهای مطمئن و امن در اجرای سیاست حسن همجواری و اعمال حاکمیت دولت در هر کشوری نقش کلیدی و هدایت کننده داشته و از کاربرد وسیعی برخوردار می باشد و پیچیدگی مسایل مرزی در عصر کنونی ضرورت توجه به ابعاد گوناگون آن را خصوصا از بعد امنیتی بیشتر نمایان می سازد. افزون بر این، تاثیرات مستقیم و گسترده مرزهای هر کشور بر استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، امنیت داخلی، اوضاع اقتصادی، فرهنگی و ... آن کشور، اهمیت پرداختن به تاثیرات امنیتی مرزها را آشکار می سازد. اما نکته ای که باید در نظر داشته باشیم این است که؛ یکی از مسایلی که همیشه با مرز مطرح می باشد، حفظ امنیت در مرزها و راه های وصول به آن است. با این توجهات نگارنده سعی دارد که مسایل مهم و کلیدی امنیتی ای را که در حیطه مرز ایران و افغانستان وجود دارد، با استفاده از تئوریهای مطرح درباره امنیت و

استفاده از نظریه بحران اسپریگنز، که معتقد است می‌توان هر بحران یا مسئله را حول سه محور بررسی نمود: اول شناسایی آن، دوم علت یابی بحران و سوم راه حل یا راه‌کار حل بحران، که به عنوان الگوی تبیین تاثیرگذاری‌ها، تاثیرپذیری‌ها و نیز ناامنی‌های موجود در این دو منطقه، با طرح مسائل مهم و برجسته سیاسی، امنیتی و اقتصادی مشترک میان دو کشور به ارائه راهکارهایی بپردازیم. بدون تردید همکاری در این حوزه‌ها ناشی از نفع مشترک و متقابل است که می‌تواند به حل بحرانها و ایجاد فرصت‌ها در مناطق مرزی کمک کند.

برای کشورهایی چون ایران که دارای تنوع مرزها و تعدد همسایگان و تداخل‌های قومی و فرهنگی با کشورهای پیرامونی هستند، تفکر در مورد امنیت ملی و امنیت داخلی کشور بدون توجه به امنیت مرزها غیر ممکن است. موضوع مدیریت و کنترل مرزها مساله‌ای بسیار حیاتی و استراتژیک محسوب می‌شود. بنابراین به منظور مدیریت و کنترل مرزها به طور کلی سه استراتژی را می‌توان مورد مطرح کرد:

استراتژی تهدید محور

پایه و مبنای این استراتژی بر تهدید از بودن مرزها و مناطق مرزی استوار است. در این نگرش توجه به تهدیدها در مقابل فرصت‌ها در رابطه با مرزها پررنگ است. در این استراتژی، چهارچوب کنترل و مدیریت مرز در قالب شیوه‌های نظامی و امنیتی محقق می‌شود و نیروهای نظامی و انتظامی، مجری و متولی سیاست‌ها و راهکارها در اداره مرزها و کنترل آنها خواهند بود.

استراتژی فرصت محور

در این استراتژی بر خلاف استراتژی قبلی که توجه به تهدیدات را مبنا قرار می‌داد، اولویت و توجه اصلی به مدیریت مطلوب مرزها برای رسیدن به فرصت‌هاست. بنابراین تلاش می‌شود که زمینه‌های خلق فرصت‌ها در همه بخش‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی فراهم شود و با توسعه مناسب در این بخش‌ها، بسیاری از عوامل تهدیدزا بر طرف شوند و از بین بروند. بر اساس این تفکر، قرار گرفتن مرزها در حصار امنیتی و انتظامی و کنترل‌های شدید نظامی موجب از بین رفتن فرصت‌ها و نابودی امکانات و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل منطقه می‌شود که در نتیجه شاهد یک سیکل معیوب توسعه نیافتگی و فقر در مناطق مرزی خواهیم بود.

استراتژی تلفیقی

در این نگرش تمام جنبه‌های تهدید و فرصت را در مدیریت مرز به طور همزمان در نظر می‌گیریم. بر مبنای این راهبرد در عین حال که ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل موجود برای رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مناطق مرزی و پیرامونی آنها در نظر گرفته می‌شود - که عاملی برای تولید قدرت ملی و توسعه کشور نیز خواهد بود- از عوامل تهدیدزا و آسیب‌هایی که منافع ملی را در این مناطق به مخاطره می‌اندازند، غفلت نمی‌شود؛ یعنی سیاست‌های مقابله‌ای و اقدامات اجرایی مربوط به عمران و توسعه مناطق مرزی به گونه‌ای همزمان دنبال می‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد مناسب‌ترین استراتژی‌ای که می‌تواند امنیت همه جانبه را در مرزهای ایران تامین کند و ریشه‌ها و عوامل ناامنی را از میان ببرد، استراتژی تلفیقی باشد؛ چرا که اجرای این استراتژی ضمن اینکه عوامل و زمینه‌های ناامنی متأثر از داخل را از بین می‌برد. با توجه به رویکرد امنیتی این مقاله و توجه به ایجاد امنیت پایدار در مناطق مرزی در ابتدا تبیین مفهوم امنیت و ویژگی‌های آن ضروری به نظر می‌رسد.

مفهوم امنیت

در نخستین مطالعات مربوط به امنیت تهدید نظامی مهم‌ترین عامل بر هم زنده امنیت به شمار می‌رفت و به تبع آن مهم‌ترین وظیفه دولت که از دیرباز تأمین کننده امنیت شمرده می‌شد، افزایش قدرت نظامی و توان دفاعی بود. (نظریه واقع‌گرایی) لذا

در تعاریف اولیه مهمترین نوع امنیت، امنیت ملی و داخلی است در برابر امنیت خارجی.^۱ اما در پی وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم این بعد از امنیت، اهمیت درجه اولی خود را از دست داده و به جای آن امنیت همه‌جانبه و از جمله امنیت اقتصادی، فرهنگی بالاترین درجه اهمیت را بدست آوردند، بعدها ابعاد دیگری از امنیت هم وارد این عرصه شدند.^۲ مایکل اچ.اچ.لوه^۳ می‌گوید: «امنیت ملی شامل سیاست دفاع ملی و نیز اقدامات غیر نظامی دولت برای تضمین ظرفیت، عامل بقای خود به عنوان یک موجودیت سیاسی به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین‌المللی است.» برخی دیگر از اندیشمندان امنیت را به دو بعد ذهنی و عینی تقسیم کرده‌اند.

باری بوزان می‌نویسد: «امنیت عبارت از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی) احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی) می‌باشد.»^۴

برخی دیگر از اندیشمندان امنیت را مترادف با عدم تهدید تعریف نموده‌اند. جان ئی. مورز^۵ می‌گوید: «امنیت یعنی رهایی نسبی از تهدیدات زیان‌بخش.» برخی دیگر امنیت را به عدم تهدید ارزشهای کسب شده تعریف کرده‌اند: نیز واتر لیپمن^۶ می‌گوید: «هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ مجبور به رها نمودن ارزشهای محوری نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار گیرد بتواند با پیروزی در جنگ آنها را حفظ کند.»^۷ برخی دیگر امنیت را در داشتن تسهیلات و رفاه تعریف کرده‌اند.

جان لاک معتقد است که: «مقصود از صلح و امنیت تنها آن نیست که زنده بمانیم، بلکه منظور دستیابی به رفاه، آسایش و ایجاد تسهیلات مشخص است که حق طبیعی ماست.»^۸ و یا در بعدی وسیع‌تر کالج دفاع ملی کانادا امنیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «امنیت ملی یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان. این امر شامل رهایی از حمله یا فشار نظامی، براندازی داخلی و نابودی ارزشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌شود که برای کیفیت زندگی ضرورت هستند.»^۹ بر اساس این تعاریف امنیت دارای ویژگی‌هایی است که بر اهمیت این مفهوم می‌افزاید که به اختصار بیان می‌شود.

ویژگیهای امنیت

امنیت معمولاً دارای مفهوم انتزاعی و ذهنی است و این به لحاظ ویژگیهایی است که در این مفهوم به چشم می‌خورد که عبارتند از:

الف: امنیت «نسبی» است. بدین معنا که یک تعریف مطلق از امنیت نمی‌تواند وجود داشته باشد. تفکر و تأمل درباره یک سیستم امن (سیاسی، اجتماعی و امنیتی) زمانی می‌تواند تحقق و عینیت یابد که به قابلیت‌ها، توانایی‌ها و اهداف نیز تهدیدهای احتمالی توجه شود. از این منظر هر نوع تحلیلی از امنیت لزوماً تحلیلی برون‌گرا خواهد بود و رابطه‌ای مستقیم با تشخیص و ارزیابی از تهدیدهای بیرونی دارد. اما از سوی دیگر این تحلیل می‌بایست ناظر بر درون نیز باشد. زیرا تهدیدهای

^۱ - جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران: سمت، ص ۷-۶.

^۲ - شریف لک‌زایی، مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۴، ص ۱۳۶.

^۳ - Michel H.H.Louw.

^۴ - باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ص ۵۲.

^۵ - Jon E. Morz.

^۶ - Walter Lippmann.

^۷ - باری بوزان، پیشین، ص ۳۲-۳۱.

^۸ - علی ربیعی، مطالعات امنیت ملی، ص ۱۲.

^۹ - باری بوزان، پیشین، ص ۳۱.

بیرونی همواره از بستر آسیب‌پذیرهای درونی ریشه می‌گیرند. لذا با عنایت به چنین ویژگی است که طراحی هر گونه سیستم امن، نه تنها مستلزم شناخت ظرفیتهای بالقوه و بالفعل تهدیدها خواهد بود، بلکه نیازمند سنجش درجه، ابعاد، گستره، ضعفها و قوتها، محدودیتها و مقدرات خودی نیز می‌باشد. مجموعه مفاهیم علوم انسانی بسته به شرایط جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی، باورها و ارزشهای جوامع مختلف متفاوت و متغیر است.

ب: دومین ویژگی امنیت ذهنی بودن آن است. ذهنی بودن امنیت نیز موضوعی است که بر پیچیدگی مفهوم امنیت می‌افزاید. اصولاً احساس امنیت یا عدم آن یک برداشت و امر ذهنی است که ریشه در معتقدات و باورهای ذهنی، اخلاقی و فرهنگی مردم و رهبران یک کشور دارد. برآیند این باورها و اعتقادات باعث می‌شود یک ملت یا رهبران، کشوری را دشمن و کشوری را دوست تلقی نمایند و چون احساس امنیت امری ذهنی است حتی با تغییر رهبران نیز این مفهوم تغییر می‌یابد.

ج: سومین خصوصیت مفهوم امنیت «تجزیه‌ناپذیر بودن آن است». همانطور که نمی‌توان بین ناامنی یک استان و امنیت نظام سیاسی تفکیک قائل شد. امنیت را نمی‌توان تجزیه کرد.

د: چهارمین خصوصیت به ماهیت متغیر محیط بیرونی و داخلی امنیت ملی مرتبط است. گفتمانهای امنیتی هر جامعه‌ای برآیند و تابعی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی شامل ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، اجتماع، فعالیت‌های سیاسی، وضعیت ژئوپلیتیک و مؤلفه‌های قدرت، ایدئولوژی، فناوری و... است.

همان گونه که از تعاریف و ویژگی‌های مفهوم امنیت بر می‌آید، بیشتر نویسندگان به این امر اکتفا کرده‌اند که امنیت را با نبود تهدید نظامی یا ارزشی و یا تأمین رفاه مادی و... بسنجند و این بدین لحاظ است که ذهنیت بشر از درک مفهوم امنیت در گذشته‌های دور و تجربه تاریخی، بیشتر با این نوع تعاریف مطابقت دارد. تعریفی که به نوعی بر دوری از خطر و تهدید تأکید می‌کند. با توجه به این تعاریف مشخص می‌شود که امنیت همواره مورد توجه بوده و در طول زمان دچار تغییر و دگرگونی شده است و اکثر تعاریف موجود در بردارنده بخشی از مسائل هستند و به اعتقاد باری بوزان یک یا چند مسأله حیاتی را در بر نمی‌گیرند که جزو مسائل اساسی هستند، ارزش‌های محوری یا حیاتی کدامند؟ آنها ثابتند یا متحول؟ آیا آنها تناقضی ندارند؟ آیا جنبه‌های عینی و ذهنی امنیت به صورت معنی‌داری قابل تفکیک است؟ اهداف نسبی و امنیتی را چگونه می‌توان به قدر کافی مشخص و تعریف کرد؟ یک دولت چه حقی دارد که ارزشهای امنیتی خود را به نحوی تعریف کند که مستلزم نفوذ در خارج از قلمرو مرزهای آن باشد و به نقض منافع امنیتی دیگران منجر شود؟^۱ لذا امنیت در مرزها و استفاده از فرصتها و مقابله مقابله با تهدیدات موجود در مرزها همواره به عنوان یکی از عوامل برهم زننده امنیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی شهروندان مرز نشین و مسئولان بوده است.

بررسی ریشه‌های تهدید در مرزهای شرقی ایران

موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که همیشه در دوره‌های گذشته در معرض تهاجم همسایگان خود بوده است، گاهی بر آنها غلبه یافته و حدود خود را توسعه داده و گاهی نیز مغلوب نیروی مهاجم شده است. کشور ایران به لحاظ جغرافیایی و ژئوپلیتیک همواره نقش مهمی را در منطقه و حتی جهان داشته است. مسلماً مرزهای کشور در این راستا اهمیتی دو چندان دارند. در این میان مرزهای شرقی ایران که بسیار طولانی هستند با موضوعاتی از قبیل مواد مخدر، ژئوپلیتیک آب، مسائل قومی و مذهبی و حضور کشورهای بیگانه دست به گریبان اند. ایران از سمت شرق با دو کشور افغانستان و پاکستان هم مرز است؛ کشورهایی که به دلیل دوره‌های طولانی تنش و بی ثباتی، نقش زیادی در ایجاد ناامنی در مناطق هم‌جوار خود از جمله ایران دارند.

وضعیت مرز ایران و افغانستان

^۱ - باری بوزان، پیشین، ص ۳۳.

طول مرز مشترک ایران و افغانستان ۹۴۵ کیلومتر - شامل ۷۰۹ کیلومتر مرز خشکی و ۲۳۶ کیلومتر مرز آبی متشکل از هریرود (۱۵۷ کیلومتر)، رود هیرمند و سیخ سر (۵۵ کیلومتر) و دریاچه هامون (۲۴ کیلومتر) - است. در سراسر این مرز به طور کلی ۱۸۳ میله اصلی و ۱۶ میله فرعی از سوی دو طرف نصب شده است.

مرز ایران و افغانستان به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی، وضعیت خاص سیاسی کشور افغانستان و ضعف اقتصادی و فرهنگی مرزنشینان آن کشور، همواره از پر حادثه‌ترین مرزهای مشترک ایران با همسایگانش بوده است. جنگ‌های طولانی داخلی کشور افغانستان که منجر به تغییر رژیم و چند حکومت در این کشور شده است، استمرار درگیری‌های داخلی، اختلافات سیاسی ناشی از قومیت‌گرایی، قدرت‌طلبی جناح‌ها و فرماندهان گروه‌های درگیر و سرانجام جنایات طالبان، به دخالت کشورهای استعماری به سرکردگی آمریکا در آن کشور انجامید. هم‌اکنون نیز به دلیل حضور استکبار جهانی در افغانستان، ضعف شدید حاکمیت دولت افغانستان و مرزها، عدم تسلط مأموران مرزی افغان در غالب نقاط مرزی، وجود اراضی مستعد جهت کشت خشکاش و قاچاق آن به خارج از مرزها از جمله ایران، مهاجرت وسیع افغانی‌ها به ایران به ویژه بعد از سلطه طالبان بر افغانستان به دلیل وجود ناامنی و بیکاری، مشکلات ناشی از مهاجرت افغانی‌ها به داخل خاک ایران به ویژه تبعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی ناشی از آن و عدم استقبال افغانی‌ها برای بازگشت پس از روی کار آمدن دولت قانونی، بر پیچیدگی اوضاع افزوده شده است. فقر فرهنگی و اقتصادی مردم مرزنشین و نفوذ باندهای فرصت‌طلب و سودجو در میان آنها از عوامل عمده ناامنی و بروز حوادث مختلف مرزی از قبیل تجاوزات هوایی، زمینی، درگیری مسلحانه با اشرار و قاچاقچیان، راهزنی و سرقت‌های مسلحانه، آدم‌ربایی و ترردهای غیر قانونی در مرز است.

عوامل ناامنی مرزهای شرقی ایران:

زمینه‌ها و ریشه‌های بروز ناامنی و تهدید در مناطق مرزی شرق کشور بسیارند. برخی از این عوامل در مناطق مرزی ایران با افغانستان عبارتند از عدم وجود اشتغال مناسب، سطح پایین رفاه و فرهنگ، تعارض‌های فرهنگی و قومی و مذهبی، وجود برخی جریان‌های مرکز‌گریز، فعالیت جریان‌های تند مذهبی متأثر از خارج مرزها، عدم مدیریت صحیح، نبود کنترل کامل بر مناطق مرزی، خویشاوندی برخی بلوچ‌های ایرانی با بلوچ‌های پاکستان و اخذ تابعیت پاکستان همزمان با تابعیت ایرانی، فعالیت کم‌بازارچه‌های مرزی، مشارکت در شغل‌های کاذب یا غیر قانونی، جذب شدن به باندهای قاچاق مواد مخدر و شرارت، عدم رفاه اقتصادی و اجتماعی مناسب در منطقه و توسعه نیافتگی و عدم کنترل و انسداد کامل، هم‌چنین، افزایش حضور نظامی - امنیتی آمریکا در افغانستان، افزایش حضور نیروهای ناتو در افغانستان، تلاش نیروهای خارجی از جمله آمریکا برای تاثیرگذاری بر انتخابات و فضای سیاسی افغانستان، وجود حاکمیت ضعیف در افغانستان، استفاده افغانستان از آب هیرمند به بهانه خشکسالی برای فشار به ایران، عدم همکاری جدی در استرداد مجرمان فراری به افغانستان، وجود جمعیت بالای بیکار در افغانستان و مهاجرت مداوم آنها به ایران برای کار، تشدید تولید مواد مخدر در افغانستان و افزایش قاچاق آن به سمت ایران، حذف تدریجی سیاستمداران نزدیک به ایران در ساختار حکومتی افغانستان.

پدیده اشرار سیاسی و بروز ناامنی از نوع تروریسم در مرزهای شرقی

تا قبل از گسترش حضور نیروهای فرمانطقه‌ای در مرزهای ایران از جمله در افغانستان و پاکستان، غالب اشرار فعال در مناطق مرزی شرق ایران بودند که در زمینه قاچاق مواد مخدر، اخاذی و زورگیری فعالیت داشتند. با مداخلات خارجی و حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای بعد از ۱۱ سپتامبر در مرزهای ایران و گسترش تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، شاهد سیاسی شدن هویت‌های قومی - مذهبی هستیم. این مساله به خصوص در شرق کشور با ظهور جریان «ریگی» مشکلاتی را برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. عبدالملک ریگی در سال ۱۳۸۰ در ۲۱ سالگی فعالیت خود را به صورت معارضه جویانه با جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد او قبل از این در برخی حرکت‌ها چون قاچاق مواد مخدر نقش داشت. سپس با شروع

برخی تعلیمات سیاسی نظامی نزد عرب - افغان‌ها در افغانستان مسیر حرکت‌های خود را تغییر داد و از اندیشه‌های سلفی و افراطی به حمایت پرداخت. در ابتدا با راه اندازی یک گروه چند نفره اندیشه‌های ضد شیعی خود را به آنها تلقین کرد و در سال ۱۳۸۲ نام گروه خود را جندالله گذاشت و فعالیت‌های ایذایی خود را آغاز کرد. در سال ۱۳۸۴ کشتار وحشیانه‌ای را در جاده زابل به زاهدان انجام داد که طی آن ۲۳ تن از مردان این سرزمین بدون هیچ گناهی کشته شدند و ۷ نفر را هم به گروگان گرفتند. پس از آن نیز چند مورد ربایش اتباع خارجی (هندی، ژاپنی، آلمانی، ایرلندی و ترکیه‌ای) برای اخاذی و تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران و افزایش تأثیرات منفی آن در سطح افکار عمومی بین‌المللی، او تحت تعلیمات سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه نام گروه خود را «جنبش مقاومت مردمی ایران» گذاشت و تحت همین نام نیز به راهبندی،

کشتار مردم عادی، بمب‌گذاری، حمایت از عملیات انتحاری و کشتن افراد بیگناه اقدام کرد. با توجه به استفاده این گروهک از خاک افغانستان و بویژه پاکستان برای اقدامات جنایتکارانه و بهره‌گیری از رسانه‌های محلی آن کشور، مسئولان پاکستان مورد خطاب و انتقاد ایران قرار گرفتند و پس از هر اقدام جنایتکارانه علاوه بر یادداشت‌های اعتراض رسمی، هیات‌های امنیتی و سیاسی‌ای نیز جهت اعلام اعتراض و جلب همکاری حکومت پاکستان به اسلام‌آباد عزیمت کردند. به رغم دستگیری عبدالمالک ریگی طی یک عملیات پیچیده اطلاعاتی و اعدام او، عملیات تروریستی و جنایتکارانه گروهک ریگی تداوم پیدا کردند که عملیات انفجار انتحاری در مسجد زاهدان و کشته شدن حدود ۳۰ نفر و زخمی شدن حدود ۳۰۰ نفر از مردم بیگناه، آخرین نمونه آن بود. این اقدام، انتقادات و اعتراضات ایران را نسبت به پاکستان با توجه به استقرار عناصر و اعضای گروه در آن

کشور برانگیخت. در راستای مدیریت فضای موجود در مرزهای هر سه کشور و دیپلماسی امنیتی جهت مقابله با بخشی از ریشه‌های ناامنی در مناطق مرزی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران صرف نظر از قراردادهای و معاهدات مرزی موجود با پاکستان و افغانستان که قبل از انقلاب اسلامی بین دو طرف منعقد شد.

در هر روی این نکته را هم باید توجه داشت، در مرز تولید امنیت باید ۵۰-۵۰ باشد، نیمی آنها امنیت‌سازی کنند و نیمی ما. اما خیلی جاها، گاه صد در صد بار روی شانه ما می‌افتد، لذا مرزبانان ما هم برای کشور خودمان دل می‌سوزانند و احساس مسئولیت می‌کنند، هم برای افغانی‌ها و پاکستانی‌ها. چه، تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دوسویه است. آتش اگر در خانه همسایه هم بیفتد، اگر خانه ما را به آتش نکشد، دودش خانه ما را سیاه خواهد کرد. اگر چه ما تنها به خانه خود هم فکر نمی‌کنیم بلکه حفظ خانه همسایه را هم بر سبیل جوانمردی و وظیفه خود می‌دانیم. در حالی که با تعامل می‌توان یک امنیت پایدار را ایجاد کرد.

ثبات و بی‌ثباتی در کشورهای همسایه و تأثیر آن بر کارکرد امنیتی مرز

وجود ثبات و یا بی‌ثباتی در یک کشور، حداقل از دو بعد تأثیر مهمی بر کارکرد مرزها از نظر امنیتی دارد: اول این که: هر گونه بی‌ثباتی سیاسی در یک کشور ضمن ایجاد بحران در امور داخلی کشور مزبور باعث سرایت بحران و پیامدهای مخرب آن به کشورهای همجوار به ویژه مناطق مرزی خواهد شد.

دوم این که: بی‌ثباتی سیاسی و تغییر پی در پی حکومت، منجر به عدم ثبات در وضع و اجرای قوانین و مقررات می‌شود. بدیهی است، عدم ثبات قوانین و برخوردهای چندگانه در مورد فعالیت‌های و مقررات موحود در مناطق مرزی، باعث عدم توسعه پایدار در این مناطق می‌گردد. چنان که به عنوان مثال، اگر یک دولت اسلام‌گرا در ترکیه بر سر کار آید، روابط دو کشور روند رو به رشدی را خواهد داشت و بازتاب این امر در مناطق مرزی در قالب گسترش ارتباطات مرزی خود را نشان خواهد داد. اما

۱- ر.ک. علیرضا کیخا، گروهک عبدالمالک، قطعه پازل جنگ نرم، قم: سپهر آذین، ۱۳۸۹.

۲- ر.ک. رضا لکزی، تاسوکی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

به محض تغییر دولت و به خصوص روی کار آمدن نظامیان، عمولا روابط حسنه دو کشور، سیر نزولی پیدا می‌کند و اولین بازتاب‌های این کاهش سطح روابط در مناطق مرزی در قالب برجسته شدن کارکردهای امنیتی و محدود شدن فعالیت‌های ارتباطی میان مرز نمایان می‌شود. از آن جا که مسئله ارتباطات مرزی و گسترش مبادلات مرز از طریق ایجاد بازارچه‌های مرزی و ... یک موضوع دو جانبه است. هر گونه تغییر در قوانین کشور مقابل، طرح‌ها و اقدامات کشورمان را بر اثر تفاهیم‌نامه‌های قبلی ایجاد شده است، ناکام خواهد گذاشت.^۱

کارکرد بازدارندگی امنیتی مرز

مهم‌ترین کارکرد مرز، ایجاد و مانع و عامل بازدارنده است. بدین معنا که مرزها از ورود و خروج هر پدیده‌ای که در اعمال قدرت و حاکمیت آن کشور اختلال ایجاد می‌کند، ممانعت به عمل می‌آورند. به عبارت دقیق‌تر مرز همانند فیلتر و مانعی عمل می‌کند که مانع از انتقال کالا، موجودات زنده، حرکت مردم و هم چنین اندیشه‌ها و آرمان‌های آنان، رد قالب روزنامه، مجلات، کتاب‌ها و ... می‌شود که از نظر حکومت این موارد مخل امنیت کشور محسوب می‌شود.^۲

در کارکرد بازدارندگی مرز، نگرش امنیتی-سیاسی غالب است. امنیت مرزی به معنای جلوگیری کردن از هر گونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص حمل و نقل کالا و حیوانات اهلی با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است و بدیهی است امنیت مرزها پشتوانه‌ای محکم برای امنیت با ابعاد متنوعش در داخل کشور است و هر گونه ناامنی در مرز قادر است در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور اختلال ایجاد نماید و در مقابل، امنیت مطلوب قادر است در حد خود در امنیت مرزی و داخلی کشور سهم بسیار برجسته‌ای را به خود اختصاص دهد.^۳

نقش عوامل اقتصادی در امنیت مرز

در حال حاضر؛ آن چه که امنیت مرزها را به خطر می‌اندازد دیگر عوامل نظامی نیست بلکه این عوامل به سمت مسایل غیر نظامی گرایش پیدا کرده است که مهم‌ترین آنها اقتصادی است.

یکی از ویژگی‌های اصلی مناطق مرزی، دوری از مرکز کشور است. این مسئله جغرافیایی که از طبیعت مناطق مرزی ناشی می‌شود، پیامدهایی نامطلوبی را برای مناطق مرزی به همراه دارد که مهم‌ترین آن، محرومیت شدید و حاشیه‌ای بودن این مناطق و قرار گرفتن آنها در مسیر امواج توسعه کشور است. دوری از مرکز جغرافیایی کشور، که به معنای دوری از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، اداری، قضایی و اجرایی است، باعث می‌شود مناطق مرزی هم به دلیل دوری از مرکز و هم به دلیل فقدان قابلیت‌های جمعیتی و صنعتی در این مناطق، کمتر در جریان برنامه‌های توسعه داخلی قرار گیرند. لذا این مناطق از محرومیت شدیدی رنج می‌برند. بی‌شک وجود محرومیت‌های شدید اقتصادی و میزان بالای بیکاری در مناطق مرزی در افزایش عبور غیرمجاز افراد، قاچاق کالا و سایر اموری که مخل امنیت مرز محسوب می‌شوند، تاثیر شگرفی دارد. براساس تحقیقات انجام شده، امنیت و توسعه در مناطق مرزی با ضریب هم‌بستگی بالا دارای رابطه‌ای مستقیم و دو سویه با یکدیگر هستند. به عبارت دیگر، توسعه و امنیت، تاثیرات متقابلی در مناطق مرزی بر هم دارند. به گونه‌ای که هر اقدامی در فرایند تحقق توسعه، تاثیرات مستقیمی بر فرایند تحقق امنیت می‌گذارد و بالعکس. به این ترتیب مناطق دارای اخص‌های بالای توسعه از ضرایب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه نیافته‌تر برخوردارند.^۴

^۱ - هادی زرقانی، مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی دانشگاه علوم انتظامی، ص ۲۲۱.

^۲ - همان، ص ۱۸۵.

^۳ - خطابی، - غلام‌حسین، مرزبانی، ص ۸۵.

^۴ - علی رضا عندلیب، پایه و اصول آمایش مناطق مرزی، ص ۱۹۶.

بنابراین، توسعه اقتصادی مناطق مرزی و افزایش رفاه و درآمد اقتصادی مرزنشینان از طریق فعالیت‌های سالم اقتصادی، با حمایت و سرمایه‌گذاری دولت‌ها بر کارکرد امنیتی مرز تاثیر مثبت دارد. از سویی دیگر، افزایش فعالیت‌های اقتصادی سالم و سرمایه‌گذاری دولت‌ها در مناطق مرزی، مشروط به عدم اختلاف فاحش اقتصادی در دو سوی مرز، نیز می‌تواند بر کارکرد ارتباطی مرز تاثیر مثبت داشته باشد.^۱

جمع بندی:

مؤلفه‌های ایجاد امنیت پایدار در مناطق مرزی

برقراری امنیت پایدار در یک منطقه بدون شک نیازمند مولفه‌های فراوانی است. تاثیر متقابل اقتصاد و امنیت بر یکدیگر، عوامل فرامنطقه‌ای، فرهنگ، اعتقادات و باورهای قومی و مذهبی و... می‌تواند در استقرار امنیت پایدار نقش به‌سزایی داشته باشد. چون امنیت پدیده‌ای ثابت و مشخص نیست بنابراین عامل زمان، ایدئولوژی، اوضاع و احوال بین‌المللی، موقعیت کشور و دید و نظر رهبران، نخبگان و مردم در کیفیت و کمیت امنیت و نحوه تحصیل و حفظ آن تاثیر به‌سزایی دارد. مولفه‌های ایجاد امنیت پایدار در مرزهای شرقی کشور را باید در عرصه شکاف‌های قومی و مذهبی، شکاف بین شهر و روستا، مباحث اقتصادی و روابط بین مناطق همجوار در مرزها مورد توجه قرارداد. وجود امنیت پایدار در مرزهای شرقی متفاوت با آنچه که در مرزهای غربی کشور نیست. اگر نیم‌نگاهی به مناطق مرزی کشور داشته باشیم می‌بینیم در مناطق مرزی ما هم شکاف‌های قومی و هم شکاف‌های مذهبی وجود دارد و هم پیوستگی‌هایی با آن طرف مرز معمولاً وجود دارد که ایجاد و استقرار امنیت پایدار را در این مناطق با مشکل مواجه می‌کند. مهم‌ترین کار از میان بردن شکاف‌های موجود است. از بین رفتن این شکاف‌ها مستلزم سرمایه‌گذاری بسیار زیادی است در عین حال که برخی از این شکاف‌ها قابل پرکردن نیست یعنی باید تفاوت‌های مذهبی و قومی را باور کنیم. به نظرمی‌رسد با توجه به تهدیدات جدید سیاسی و امنیتی نقش علما و بزرگان در این زمینه بسیار زیاد است. در عین حال اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم باید شکاف میان مرز با عمق کشور را به لحاظ اقتصادی نیز کاهش بدهیم.

در عمده نقاط مرزی شاهد مشکلات عدیده اقتصادی در میان مردم هستیم و اگر بخواهیم این مشکلات کاهش یابند باید به افزایش درآمدزایی ملی در نقاط محروم توجه کنیم استفاده از همه ظرفیت‌ها در این راستا ضروری است. یعنی اگر امکانات مدیریتی به صورت یکسان در همه کشور توزیع نشود به طور حتم با شرایط مناسبی مواجه نخواهیم بود. امنیت پایدار مولفه‌های متعددی دارد. در دولت‌های گذشته در راستای توجه و توسعه به مناطق غربی کشور حرکت‌هایی شروع شد که متأسفانه با رکود مواجه شده است. از جمله این اقدامات می‌توان به توسعه اقتصادی اشاره کرد که باعث امنیت پایدار در این مناطق خواهد شد. لذا به نظر می‌رسد با ایجاد فرصت‌های اقتصادی مناسب می‌توان به یک امنیت پایدار در مناطق مرزی دست یافت و مانع از پنهان‌تراشی افراد فرصت‌طلبی شد که به دنبال دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرهنگی هستند. همچنین انسداد مرزها مورد بسیار مهمی در میزان امنیت مرز است. مسائل و مشکلات به آن معنا که در شرق کشور وجود دارد، در مرزهای غربی وجود ندارد. حتی قاچاق کالا در غرب کشور در نقاط محدودی وجود دارد. بحث انسداد مرز، به گونه‌ای که در شرق کشور اجرایی شده است، در مناطق غرب کشور مطرح نیست. مرزهای غربی کشور بیشتر شامل مرزهایی است که از موانع طبیعی یعنی کوه‌ها برخوردار است. در حالی که مرزهای شرقی این ویژگی‌ها را ندارند و بیابانی بودن مرزهای شرقی کمک‌شایانی به افزایش ناامنی و قاچاق انواع کالاها و حتی قاچاق انسان را به طور جدی گسترش داده است. لذا در جهت جلوگیری از قاچاق و نیز ایجاد امنیت در مرزها می‌توان با دلگرم کردن مردم مرزنشین برای سکونت و ایجاد علقه و وابستگی به ارزش‌ها و داشته‌های ملی یک ضرورت است. ایجاد تعامل بین مرزنشینان کشورمان با مرزنشینان کشورهای مجاور به ایجاد امنیت پایدار در مناطق مرزی منتهی خواهد شد؛ این امر سبب خواهد شد که مرزنشینان دلسوزانه و با احساس

^۱ - زرقانی، پیشین، ص، ۱۹۲.

مسئولیت به امنیت مرز توجه کنند و به آن اهتمام بورزند. همچنین توجه به معیشت مرزنشینان و استفاده از ظرفیت‌های مرزنشینی، ایجاد بازارچه‌های مرزی مشترک و فراهم کردن زمینه دادوستد مرزی زمینه ایجاد امنیت پایدار در مناطق مرزی را به وجود می‌آورد. نیز ایجاد تسهیلات و دادن امتیازات ثانوی و معاف کردن مرزنشینان از پرداخت برخی وجوه نظیر مالیات، عوارض و ... نیز نباید از دید مسئولان و دست‌اندرکاران پوشیده بماند. علاوه بر موارد مذکور، توجه جدی به مولفه سخت‌افزاری امنیت در مناطق مرزی به طور حتم زمینه ایجاد امنیت پایدار را در این مناطق فراهم می‌کند.

فهرست منابع

۱. استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات همایش ملی مطالعات راهبردی ج.ا.ا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
۲. بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۳. علی ربیعی، مطالعات امنیت ملی، تهران: وزارت امور خارجه،
۴. لکزایی، شریف، «مناسبات امنیت و آزادی از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه علوم سیاسی، تابستان ۷۹، ش ۹.
۵. لکزایی، رضا، تاسوکی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۶. کیخا، علیرضا، گروهک عبدالمالک، قطعه پازل جنگ نرم، قم: سپهر آذین، ۱۳۸۹.
۷. خطابی، - غلام‌حسین، مرزبانی، معاونت آموزش ناجا ۱۳۷۴،.
۸. زرقانی، هادی، مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی دانشگاه علوم انتظامی، شرفی، مهدی. نگاهی به ویژگی‌های طبیعی اقتصادی آذربایجان، معاونت برنامه‌ریزی، ۱۳۸۶.
۹. عندلیب، علی رضا، پایه و اصول آمایش مناطق مرزی، دافوس، ۱۳۷۰.
۱۰. جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل، تهران: سمت.
۱۱. نیز برخی سایت‌های اینترنتی.

